

چرخش گفتمان تبیین جرم؛ از دوره کلاسیک تا پست مدرنیسم

محسن نیازی^۱، محمد صدیق محمدی^۲، حسن بابایی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۲

از صفحه ۷۰ تا ۹۰

چکیده

مقاله حاضر تلاش دارد با بررسی رویکردهای نظری گوناگونی که به تبیین جرم پرداخته‌اند نشان دهد از دوره کلاسیک تا نظریه‌های پست مدرن اخیر، چرخش گفتمان آهسته اما پایداری پیرامون تلقی از جرم و تبیین آن رخ داده است. در دوره کلاسیک مجرم فردی عاقل و دارای اراده سالم فرض می‌شد که با گزینش فردی و به علت تصمیمات نادرست دست به ارتکاب جرم می‌زد؛ در رویکرد اثباتی نگرانی نظریه پردازان به شناخت افراد مجرم و روشن ساختن ابعاد و ویژگی‌های اساسی تر بیولوژیک، عملکرد روانشناختی معطوف می‌شود و آنان سعی می‌کنند با تقسیم بندی افراد جامعه به متعادل و غیر متعادل، پدیده جرم را تبیین نمایند؛ در نظریات مدرن، عوامل اجتماعی پیدایش جرم مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرند، اما نظریات انتقادی به صورت ریشه‌دارتری بر نقش جامعه در پدیده مجرمانه و تعریف آن تأکید می‌ورزند و در نهایت نظریات پست مدرن به صورت کلی جرم را برساخته ذهنیت، زبان و قدرت دانسته و حقیقت وجودی آن را زیر سوال می‌برند.

واژگان کلیدی: جرم، نظریه، کلاسیک، مدرن، پست مدرن.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان.
۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه کاشان، مدیر پیشگیری‌های فرهنگی و اجتماعی دادگستری استان کردستان. mmohamadyk@yahoo.com ۰۹۱۸۳۷۹۵۷۰۱
۳. دکتری حقوق و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی؛ معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری کل استان کردستان.

کارگاه

۷۰

دوره دوم
سال هشتم
زمستان ۹۳
شماره ۲۹

مقدمه

نظریه پردازان و اندیشمندان مختلفی به بحث از جرم و عوامل مؤثر بر پیدایش آن پرداخته‌اند، برخی آن را حاصل ویژگی‌های جغرافیایی و یا زیستی دانسته، گروهی معتقد بوده‌اند که عوامل روان شناختی و شخصیتی از مهمترین عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم است، عده‌ای نقش جامعه را در بروز جرایم پر رنگ‌تر دیده‌اند و سرانجام برخی جرم را برساخته ذهنیت، زبان و قدرت دانسته و با رویکرد نوینی سعی در تبیین آن داشته‌اند. بررسی سیر رویکردهای مختلف نظری در تبیین جرم از دوره کلاسیک تاکنون بینش‌های جالبی را آشکار می‌سازد، از جمله اینکه گویی هر چه که تاریخ به پیش رفته است انگشت اتهام از افراد واگراییده و به سمت جامعه و ساختار ذهنیت و قدرت چرخیده است. مقاله حاضر می‌کوشد با نگاهی اجمالی و مصداقی، ذهنیتی را از این چرخش تفکر در مورد جرم به دست دهد، چرخشی که شاید بتوان آنرا نوعی چرخش گفتمانی در تبیین جرم تقلی کرد.

تعریف جرم

تعریف جرم کار آسانی نیست. گفته‌اند جرم عملی است که نظم اجتماعی را برهم می‌زند، اما این تعریف نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه یک مشکل را به سه مشکل تبدیل می‌کند:

۱- منظور از نظم چیست؟

۲- منظور از اجتماع کدام اجتماع است؟

۳- تشخیص این امر با کیست؟ (ستوده، ۱۳۸۲: ۶۵).

«عده‌ای از حقوق دانان معتقدند که نقض قانون هر کشوری در اثر عمل خارجی در صورتی که انجام وظیفه

آنرا تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد، جرم نامیده می‌شود» (تاج زمان، ۱۳۶۴: ۴۳).

با اینکه مفاهیم کجروی و جرم با همدیگر ارتباط زیادی دارند، به یک معنی نیستند. دایره مفهومی کجروی گسترده‌تر از جرم است و همه کجرویی‌ها را نمی‌توان جرم به حساب آورد. گرچه در زمینه فضای مفهومی کجروی یا رفتار انحرافی اختلاف نظر فراوانی وجود دارد ولی به طور کلی کجروی را انحراف از هنجارهای اجتماعی می‌دانند. تعریفی که در ادامه می‌آید به بهترین شکل رفتار انحرافی را مشخص می‌سازد. «هر عمل یا بیانی از اعضای جامعه که نوعی تجاوز به هنجارهای گروهی شناخته شود حالت انحرافی دارد» (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳). همانند تعریف کجروی در تعریف جرم نیز هنجارها محوریت دارند، با این تفاوت که در تعریف جرم به طور عمده هنجارهای مکتوب و مدون جامعه که از طرف حکومت پشتیبانی می‌شوند یا همان قوانین، محور قرار می‌گیرند. از این رو، در جوامعی که قوانین مکتوب و مدونی ندارند دو واژه «جرم» و «کجروی» به صورت مترادف به کار می‌روند. اما در خصوص جوامع دیگر، کاربرد واژه جرم به مواردی محدود می‌شود که قانون یا هنجارهای رسمی و مکتوب جامعه، آن را منع کرده است و ارتکاب آن این نوع هنجار را نقض می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۱۱۸). بدین ترتیب قوانین مکتوب جامعه نقش محوری در تعریف و بازشناسی رفتارهای مجرمانه دارند. پس به لحاظ حقوقی، آنچه که باعث می‌شود رفتاری انحرافی به عنوان جرم شناخته شود وجود قوانین است.

هر جا که قانون وجود دارد جرم نیز وجود دارد؛ زیرا ساده‌ترین تعریف جرم عبارت است از هر شیوه رفتاری که قانون را نقض می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۲). در قانون مجازات اسلامی جرم این گونه تعریف شده است «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازاتی تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵: ۴۵۷).

گاهی اوقات واژه جرم به انحرافات اجتماعی‌ای اطلاق می‌شود که افراد دارای سن قانونی مرتکب آنها می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰). در این صورت، برای افرادی که به این سن نرسیدند بیشتر از واژه بزهکاری^۱ استفاده می‌کنند. اکثر تعاریف موجود از مفهوم جرم در این مورد که جرم انحراف از هنجارهای رسمی و مکتوب یا همان قوانین می‌باشند، اتفاق نظر دارند. مجرمان کسانی هستند که قوانین نظام قضایی کیفری^۲ را نقض کرده‌اند، رفتار آنها منجر به نگرش‌های سرزنش آمیز می‌گردد و به احتمال زیاد عکس‌العمل‌هایی نظیر مجازات^۳، طرد و انزوا را در پی خواهد داشت. از این دیدگاه وجود قوانین و مجازات‌ها برای تمییز رفتارهای مجرمانه از غیر مجرمانه ضرورت دارد.

تعاریف بالا چون بیشتر بر قوانین و مجازات‌ها تأکید می‌نمایند جنبه جرم شناسانه دارند. از آن روی که در جرم شناسی^۴، جرم عملی است که از قوانین جامعه معینی عدول می‌کند. تأکید عمده مطالعات اولیه جرم شناسی بر جرم به عنوان یک رفتار ضد اجتماعی و مضر بود که با شناسایی عوامل مؤثر در پیدایش آن تلاش می‌شد چنین رفتارهایی از جامعه ریشه کن شود. به مرور با تلفیق یافته‌های رشته‌های دیگری چون جامعه‌شناسی و روانشناسی با جرم‌شناسی و از سوی دیگر تأثیر اندیشه‌های انسان‌گرایانه، مطالعات جرم‌شناسی به مسایل مختلفی مانند تأثیر تفاوت‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی بر جرم و مجازات، شرایط روانی و اجتماعی مجرمین، تغییرات نظام‌های حقوقی و مجازات‌ها در طول زمان، اثربخشی مجازات‌ها و انسانی‌تر کردن نظام کیفری توجه کردند. بدین خاطر در جرم‌شناسی معاصر از مفاهیم جدیدی چون «جرم‌شناسی فرهنگی» صحبت می‌شود. جرم‌شناسان فرهنگی جرم را به شکل زیر تعریف می‌کنند: «جرم یک فعالیت یا یک واقعیت انسانی است که از نظر ماهیت فرهنگی، محصول نظم اجتماعی به حساب می‌آید، نظمی که همه ما در هر لحظه تاریخی مشخص در آن زندگی می‌کنیم. به عبارت دیگر جرم در برگیرنده تجربیات و رفتارهای زندگی روزمره تمام اعضای جامعه است» (محسنی، ۱۳۸۶: ۸۰).

دوره کلاسیک

الگوی کلاسیک، یک نسخه عقلانی از ماهیت بشر ارایه داد که بر اساس آن انسان به شیوه خودانگیخته رفتار

- 1 . delinquency
- 2 . criminal justice system
- 3 . punishment
- 4 . criminology

می‌کند. این نوع جرم‌شناسی به بررسی عوامل رفتار انسان توجه نشان نمی‌داد، بلکه تأکید آن بر یافتن راه‌هایی برای کنترل و هدایت این رفتار از طریق انگیزش عقلانی مؤثر است. مشخص کردن موقعیت‌های اجتماعی جرم اهمیت کمتری داشت و مدیریت جرم دارای اهمیت بود. منشأ جرم‌شناسی مدرن ظهور مکاتب کلاسیک (۱۷۶۰-۱۸۲۰) و اثباتی (۱۸۲۰ به بعد) است. از جمله نظریه پردازان برجسته این مکتب باید سزار بکاریا و جرمی بنتام را نام برد. مفاهیم اساسی که در نظریه کلاسیک مورد توجه قرار گرفته است عبارتند از: -ارایه تعریف قانونی و مشخص از جرم- تأکید بر اینکه جرم عملی است که قانون و حقوق افراد یا جامعه را نقض می‌کند. -کانون تحلیل در این نظریه بر عمل مجرمانه و جرائم خاصی که در عالم واقع رخ داده است می‌باشد- در این مکتب، مجرم فردی عاقل و دارای اراده سالم فرض می‌شود که با گزینش فردی و به علت تصمیمات غیر عقلانی دست به ارتکاب جرم می‌زند (وایت، ۱۳۸۲).

۴- اثبات گرایی:

رهیافت اثباتی جرم، رهیافتی طبیعت‌باورانه است که علم را فرایندی عینی می‌داند که هدف آن پیش بینی و کنترل جهان است، در این معنا پیشتر نظریه‌های جرم‌شناسی مدرن یا طبیعت‌باورانه هستند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ۳۶۱). دیدگاه اثباتی در پی تبیین رفتار مجرمانه و انحرافی با استفاده از "منطق علمی" می‌باشد. علاقه اولیه این رویکرد به شناخت افراد مجرم و روشن ساختن ابعاد و ویژگی‌های اساسی تر بیولوژیک، عملکرد روانشناختی و محیط‌های اجتماعی آنها بود که به طور فرضی از افراد طبیعی متفاوت بودند. با شناخت و اندازه‌گیری این تفاوت‌ها میان گروه نرمال و غیر طبیعی، فرض بر این است که پیش بینی میزان بزهکاری در میان جمعیت مورد مطالعه، ممکن می‌شود (پراون، ۲۰۰۷: ۲۸).

مکتب تحقیقی بر اساس اصل برداشت علمی از جرم و جرم‌شناسی بنا شده است. این مکتب اینگونه فرض می‌گیرد اختلاف متمایز ما بین شخص طبیعی و منحرف وجود دارد. در این حال این مکتب به دنبال این است که معیارهای ویژه‌ای که باعث پیدایش رفتار منحرفانه یا مجرمانه می‌شود را مورد مطالعه قرار بدهد. یکی از مبانی مکتب تحقیقی این عقیده است که فرد از پیش تعیین شده است. این بدان معناست که در واقع فعالیت و رفتار اشخاص به وسیله عوامل و نیروهای خارج از کنترل فرد شکل داده می‌شود. پس در واقع رفتار فرد نشانگر تأثیر عوامل خاص بر روی شخص می‌باشد؛ زیرا که امکان دارد این عوامل خارجی در واقعیت امر ریشه در عوامل زیست‌شناختی، روانشناختی یا اجتماعی داشته باشد. این مکتب به جای اینکه افراد جامعه را به عنوان اشخاصی که دارای قابلیت‌های مساوی و حقوقی برابر هستند در نظر بگیرد بر روی تفاوت‌های اشخاص تأکید می‌کند که همین تفاوت‌های فردی شرایط مختلف و متنوع مؤثر بر روی فرد را نشان می‌دهد. بنابر این موضوع اصلی در این مکتب به جای اینکه در مورد عمل مجرمانه باشد بر روی ماهیت و خصوصیات شخصیتی خود فرد مجرم می‌باشد (وایت، ۱۳۸۲: ۷۳).

تبیین های زیست شناسانه جرم

نظریه اثبات گرایی زیست شناختی برای اولین بار توسط نوشته های لمبروزو مطرح شد. این نظریه پرداز سعی داشت گروه های مختلف انسانی را از هم متمایز کند و گروه های انسانی را بر حسب تفاوت های نژادی و بیولوژیکی طبقه بندی کند. بنابراین مکتب، فرد مجرم متولد می شود نه اینکه تبدیل به یک فرد مجرم گردد. نظریه جانی بالفطره این عقیده که جرم با هر چیزی که برای ماهیت شخص مجرم ضروری است ارتباط دارد را منعکس می کند. این مکتب عقیده داشت که از آنجا که مکمل طبیعی زن XX می باشد و رفتار طبیعی کروموزومی یک فرد XY می باشد؛ حال آنکه اگر ترکیب جدیدی شناخته شود مانند XXY احتمال بزهار شدن افزایش می یابد. بعدها علم های چون جمجمه شناسی یا جرم شناسی بر اساس ساختار جسمانی فرد از این مکتب گرفته شد (وایت، ۷۹-۱۳۸۲:۷۶).

اثبات گرایی روانشناختی

اثبات گرایی روانشناختی دارای منشأ تاریخی متفاوتی است و جهت گیری مختلفی را در مورد جرم و فعالیت های مجرمانه از خود نشان می دهد. در این مکتب جرم به عنوان حاصل مسایل بیولوژیکی که به واسطه عامل خارجی بوجود آمده اند (نظیر جراحت جنگی) یا عوامل روانشناختی داخلی (بیماری های روانی) که قابل درمان بودند به وجود می آید فرد تبدیل به یک فرد مجرم می شود، نه اینکه مجرم به دنیا می آید. این دیدگاه به هر عنوان مجرم را فرد مریض و بیمار می داند و معتقد به معالجه فرد مریض بود. نظریه روانشناختی چندین دیدگاه را شامل می شود. برخی از این دیدگاه ها به نظیر روان کاوی اهمیت می دادند که ضمیر خود آگاه و ناخود آگاه را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند و به دنبال این هستند که بدانند چگونه احساسات و باورها بر روی رفتار فرد تأثیر می گذارد. برخی دیگر بر روی ویژگی های شخصیتی همانند مطالعات حالات سستیزه جوی و منفعل بودن و همچنین ساختار روانشناختی شخصیت از آن جهت که با رفتار فرد ارتباط دارد تأکید کرده اند. برخی دیگر با نگاهی به دوران کودکی و محرومیت های او به مساله نگاه می کنند؛ زیرا معتقد هستند که محرومیت ها به پدید آمدن الگوهای شخصیتی در دوره های بعدی زندگی منجر می شود (وایت، ۱۳۸۲: ۸۱).

تبیین های زیست شناسانه - روانشناسانه جرم

تعدادی از پیرامون معاصر لمبروزو نظریه روان-زیست شناسیک را در مورد بزهارگری ارائه می دهند و آن را اصطلاحاً روانکاوی کالبدی^۱ می نامند. نامورترین مروج نظرات لمبروزو، شلدون است. این روانشناس افراد را از نظر جسمی به سه نوع تقسیم کرده است که شامل موارد زیر است:

الف) اندومورف (Endomorphe) ب) مزومورف (Mesomorphe) پ) اکتومورف (Ectomorphe)
نوع اندومورف کسانی هستند که بخش اعظم بدن آنها را چربی تشکیل می دهد به معنای که اکثر این تیپ

1. Constitutional Psychiatry

نه تنها که چاق هستند بلکه در این حال نرم، گرد با استخوان بندی کوچک، قد کوتاه و دست و پای قلمی دارند این نوع خوشخوی، آرام، اهل تسامح و برونگرا هستند. نوع مزومورف‌ها دارای بدن عضلانی و استخوانی می‌باشند. آنان معمولاً چهار شانه، سینه پهن و برجسته بوده، دستها و مچ‌های بزرگ و قوی دارند. اینها فعال، پرخاشگر و نیرومند هستند. نوع اکتومورف بدنی نحیف، باریک و قلمی دارند. این نوع افراد بیشتر پوستی و استخوانی هستند و خصلت این نوع ظرافت، حساسیت، عصبانیت، شکنندگی و هیجانی بودن هستند. این افراد بیشتر درونگرا بودند و به فعالیت‌های ذهنی می‌پردازند. شلدون در صدد بر آمده بود تا رفتار بز هکارانه را با خصوصیات بدنی مرتبط سازد با فرض اینکه وضعیت بدنی مزومورف برای ارتکاب بز هکاری مناسب‌تر است (شیخوندی داور، ۱۳۸۴: ۲۸۲-۲۶۱).

این رویکرد بر روی نحوه عملکرد نهادهای رسمی کنترل جرایم تأکید دارد. عملکردی که طی آن نهادهای رسمی کنترل جرایم در واقع افراد مظنون را مورد بررسی قرار می‌دهند و افراد خاصی را به عنوان مجرم معرفی کرده و انواع خاصی از رفتار را تحت عنوان رفتار مجرمانه معرفی می‌کند. در واقع تأکید اصلی بر روی مسایل و مشکلات ناشی از پیش داوری می‌باشد منظور این است که چگونه اشخاص و نیز برخی عملکردها توسط نظام عدالت کیفری مجرمانه تلقی می‌شوند در حالی که افراد و عملکردهای دیگری مجرم تلقی نمی‌شود (روایت، ۱۳۸۴: ۳۰).

نظریه‌های جرم در دوره مدرن:

جرم‌شناسی جدید مانند دیسیپلین‌های علم اجتماعی اغلب به عنوان موضوعی که ریشه در ایده‌های مدرن دارد در نظر گرفته می‌شود (والکلات، ۲۰۰۷: ۲). در ایده مدرن، انسان از طریق دانش علمی تولید شده است که می‌تواند محیط (طبیعت) را کنترل کند. در این مسیر علوم اجتماعی با تأسی از علوم طبیعی به دنبال راه‌هایی است تا بتواند زندگی انسانی و اجتماعی و بخصوص مسایل اجتماعی را مدیریت و کنترل نماید. در این ایده رفتار مجرمانه بایستی به شکل عینی از طریق درک عوامل بیولوژیک، روانشناختی و اجتماعی که آنرا ایجاد می‌کند، مورد مطالعه قرار گیرد (همان: ۴).

دورکیم

برخلاف دیدگاه جرم‌شناسی اولیه، رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین جرم به عوامل و شرایط اجتماعی و فرهنگی توجه زیادتری می‌نمایند. در این راستا دورکیم از اولین کسانی بود که با اتخاذ یک رویکرد جامعه‌شناختی اقدام به تبیین پدیده جرم کرد. برای همین وی تعداد و شدت فعالیت‌های مجرمانه در یک جامعه را مرتبط با قدرت و وسعت عاملی اجتماعی به نام وجدان جمعی می‌دانست. از نظر وی، اگر این نیرو در جامعه‌ای قویتر باشد، تعداد رفتارهایی که یک فرمان اجتماعی یا یک ممنوعیت را زیر پا می‌گذارند کمتر می‌شوند (آرون، ۱۳۸۲: ۳۷۰).

دور کیم جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است که هر عملی که در خور مجازات باشد، جرم است به بیان دیگر، هر فعل یا ترک فعلی که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد «جرم» محسوب می‌شود. به نظر دور کیم «ما کاری را بخاطر «جرم» بودن محکوم نمی‌کنیم، بلکه از آنجایی که آنرا محکوم می‌کنیم جرم تلقی می‌شود» (ستوده، ۱۳۸۲: ۶۵). جرم یک پدیده «معمولی» جامعه است؛ زیرا که بر حسب احساس تنفر و انزجاری که بزهکار در جامعه بر می‌انگیزد معین می‌گردد. البته درجه بروز تنفر و انزجار در چارچوب جامعه مشخص، در افراد متفاوت می‌باشد. هدف از کیفر بیشتر معطوف به افراد غیر مجرم است؛ زیرا که بیشتر احساس همبستگی و یگانگی افراد بی‌گناه را تقویت می‌کند، پیش از اینکه مجرمان را متنبه سازد کیفر ممکن است نقش عدم ترغیب و تضعیف و دل‌سردی مجرمان را نیز فراهم آورد، لیکن احساس انزجار در قبال پاره‌ای از اعمال کیفر پذیر در میان بعضی از مردم ضعیف است و در نتیجه آنان در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرند. بنابراین کیفر نمی‌تواند از وقوع جرم پیشگیری کند. هیچ جرمی محسوب نمی‌شود مگر اینکه کیفری در کار باشد. در نتیجه کیفر قانونی نمی‌تواند اعمال شود مگر اینکه در قبال اعمالی که قانوناً تعریف دقیق داشته باشند (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۶۰).

از نظر دور کیم، خصلت ثابت اعمال مجرمانه را باید در روابط این اعمال با شرایط اجتماعی یا خارجی آنها جستجو کرد، روابط آنها با اغراض بزرگ اجتماعی یا جنبه سود و زیان آنها نسبت به جامعه و یا ضروری بودن نظام حقوقی برای جامعه نمی‌تواند یک تبیین علی برای جرم به حساب آید، در عوض باید نشان داد که وضعیت در عمل چگونه است. از دید دور کیم در عمل جرم احساسات یا وجدان جمعی، یعنی همان ارزش‌های مشترک را جریحه‌دار می‌کند. مثل احساس دگر دوستانه امروزی یا احساس مذهبی، خانوادگی و سنتی قدیمی. این احساسات تنها می‌توانند در هنگام واکنش جامعه به اعمال مجرمانه مشاهده شوند. «مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک در میانگین افراد یک جامعه واحد دستگاه معینی را تشکیل می‌دهد که حیات خاص خود دارد؛ این دستگاه را می‌توان وجدان جمعی نامید» (دور کیم، ۱۳۸۴: ۷۷).

نظریه فشار مرتون

در سال ۱۹۳۸ رابرت کی. مرتون، جامعه‌شناس هاروارد، یک مقاله تحت عنوان ساختار اجتماعی و آنومی به چاپ رساند و نظریه خود را بر اساس عقاید دور کیم از آنومی (بی‌هنجاری) و انسجام اجتماعی بنا کرد (ویلیامز، ۱۹۸۲: ۱۳۶). مرتون بر آن است که انحراف از ساختار و فرهنگ جامعه سرچشمه می‌گیرد. وی استدلال خود را با معیار توافق جمعی درباره ارزش‌ها آغاز می‌کند و معتقد است که تمام اعضای جامعه در ارزش‌های مشترک سهیم‌اند. اما از آنجایی که اعضای جامعه از لحاظ ساختارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند، برای درک ارزش‌های مشترک از فرصت‌های مساوی برخوردار نیستند. چنین وضعی ممکن است موجب انحراف شود. به بیان مرتون ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه برای رفتار منحرف اجتماعی مردمی که در جایگاه‌های مختلفی قرار گرفته‌اند، ایجاد فشار می‌کند. به خاطر شکاف‌های ساختی از نظر اجتماعی بین آرزوها (اهداف

مشترک) و دستیابی واقعی (دسترسی به ابزار اجتماعی برای رسیدن به این اهداف) آنومی (بی‌هجاری) در نظام اجتماعی ایجاد شده است.

مرتون ایالات متحده آمریکا را مورد مثال قرار داده و نظریه خود را به شرح زیر طراحی می‌کند: او می‌گوید که برای تعداد زیادی از آمریکایی‌ها موفقیت مادی، مخصوصاً حالت رفاه مادی (تملک و ثروت اندوزی) یک هدف فرهنگی است. در آنجا پول به عامل موفقیت به حساب می‌آید. همینطور تنها ابزار و راه‌های قابل قبول از لحاظ فرهنگی برای کسب موفقیت، داشتن تحصیلات عالی و شغل‌های با درآمد بالا می‌باشد. ممکن است مشکلی وجود نداشته باشد، اگر همه آمریکایی‌ها دسترسی یکسانی به ابزارهای مورد تأیید و قانونی برای بدست آوردن موفقیت پولی داشته باشند. اما تأکید خاص در آمریکا بر تبلیغ اهداف بدون توجه یکسان به حصول ابزار برای دستیابی به این اهداف می‌باشد. فقرا و اقلیت‌ها اغلب خودشان را از نظر دستیابی به حداقل آموزش رسمی و منابع اقتصادی ناچیز در وضع نامساعدی می‌بینند. لذا فشار زیاد افراد را به سمت ناهم‌نوایی و استفاده از اعمال نامتعارف سوق می‌دهد. آنها نمی‌توانند اهداف تأیید شده از لحاظ فرهنگی را از طریق استفاده از ابزار قانونی بدست آورند. از اینرو برای بدست آوردن اهداف به هر ابزار و شیوه‌ای مثل شرارت، فساد و جرم روی می‌آورند (واندر زندن، ۱۹۹۳: ۱۳۸). مرتون پنج شیوه عمل یا انطباق را مطرح می‌کند، اولین شیوه هم‌نوا و چهار شیوه دیگر که از عدم قبول وسایل یا هدف‌های قانونی یا هر دو آنها حاصل می‌شود، انحراف به شمار می‌رود.

گونه‌شناسی مرتون از شیوه‌های انطباق			
ردیف	شیوه انطباق	اهداف	وسایل
۱	هم‌نوایی	+	+
۲	نوآوری (مانند فردی که سرقت می‌کند)	+	--
۳	مراسم‌گرایی (رساندن سانحه دیده به بیمارستان و گرفتاریهای ناشی از بوروکراسی اداری)	--	+
۴	انزوا و کناره‌گیری (فرد نه اهداف و نه وسایل را قبول دارد)	--	--
۵	طلغیان و سرکشی (ارزش و هدف جدیدی توسط فرد جایگزین می‌شود)	-	+ -

نظریه انتقال فرهنگی

نظریه انتقال فرهنگی گابریل تارد (۱۸۴۳-۱۹۰۴) نظریه تقلید را برای توضیح انحراف مطرح کرد. تارد شدیداً تحت تأثیر این مسأله قرار گرفته بود که تکرار چه نقش چشمگیری در رفتار انسان بازی می‌کند. او می‌گوید که مجرمین نظیر آدم‌های «خوب» شیوه‌های افرادی را که ملاقات کرده، شناخته یا در باره‌شان شنیده‌اند، تقلید می‌کنند ولی برعکس مردمی که تابع قانون هستند آنها از دیگر مجرمین تقلید می‌کنند.

شاو و مک کی اصطلاح «منطقه بزهکاری» را ابداع کردند و می‌گویند که در محله‌های فقیر نشین شهرها، رفتار بزهکارانه یک الگوی عادی است. در چنین مناطقی جوانان ارزش‌ها و رفتارهای کج‌رو را یاد می‌گیرند

و درونی می‌کنند و در نتیجه جوانان بزهکار می‌شوند؛ زیرا آنها با افرادی دوستی و نزدیکی می‌کنند که خود بزهکار و منحرف بوده‌اند (هارتون و هونت، ۱۹۸۴: ۱۷۲).

نظریه ادوین ساترلند - معاشرت گوناگون: Differential Association ساترلند (۱۹۵۰-۱۸۸۳) جامعه‌شناسی است که با مکتب شیکاگو در جامعه‌شناسی همکاری داشته و نظریه معاشرت گوناگون را بنیاد نهاد (واندر زندن، ۱۹۹۳: ۱۴۱). این نظریه بر اساس دیدگاه کنش متقابل نمادی استوار شده و نقشی را که کنش متقابل اجتماعی در شکل‌گیری رفتار و گرایش‌های انسان‌ها بازی می‌کند، مورد تأکید قرار می‌دهد رفتار مجرمانه از طریق ارتباط و همنشینی با الگوهای جنایی که در دسترس و قابل قبول بوده و در محیط زندگی فرد (محیط فیزیکی و اجتماعی) مورد تشویق می‌باشد، آموخته می‌شود (هارتون و هونت، ۱۹۸۴: ۱۷۲). ساترلند می‌گوید افراد تا آن حد منحرف می‌شوند که در محیط‌هایی شرکت کنند که ایده‌ها، محرک‌ها و شگردهای بزهکاری مورد قبول آن محیط باشد بعنوان مثال یاد می‌گیرند چگونه مواد مخدر غیرقانونی بدست آورده، استعمال کنند و یا چگونه دزدی کنند و سپس اشیای دزدی را بفروشند. هرچه تماس افراد با چنین محیط‌هایی زودتر آغاز شود (سن افراد)، تکرار تماس به دفعات بیشتر باشد (فراوانی معاشرت)، ارتباط نزدیکتر و عمیق‌تر باشد (عمق معاشرت) و مدت این معاشرت‌ها طولانی‌تر باشد (مدت زمان معاشرت) به همین نسبت احتمال اینکه آنها نیز در نهایت به یک بزهکار تبدیل شوند، بیشتر است. مسئله در تقلید صرف نیست، رفتار منحرف نه تنها آموخته می‌شود، بلکه یاد داده می‌شود. بنابراین این نظریه بر این که چه چیزی آموخته می‌شود (شامل فنون و شگردهای خاص ارتکاب جرم) و از چه کسی آموخته می‌شود، متمرکز می‌گردد (واندر زندن، ۱۹۹۳: ۱۴۱). ساترلند ادعا کرد که از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری بعضی افراد نسبت به دیگران بیشتر مستعد ارتکاب به جرایم هستند این افراد یک جهت‌گیری به سمت جرایم را درونی کرده‌اند که این جهت را از گروه‌هایی کسب کرده‌اند که به آنها در رابطه نزدیک بوده‌اند. این گروه ممکن است خانواده، یا گروه بازی دوران کودکی، گروه دوستان بزرگسالی و یا همسایگان باشد که در جامعه‌پذیری فرد مؤثرند. همچنین خرده فرهنگ‌هایی وجود دارد که در آنها می‌توان راه ارتکاب جرایم را آموخت و رفتارهایی خلاف رفتارهای رایج در جامعه را تشویق می‌کنند.

نظریه کنترل اجتماعی

نظریه پردازان کنترل اجتماعی فرض می‌کنند که یک نظام هنجاری وجود دارد و از این نظام است که انحرافات بیرون می‌آید و اینکه اکثر مردم با ارزش‌های مسلط و حاکم هم‌نوا هستند، علتش وجود کنترل‌های درونی و بیرونی است. کنترل‌های درونی، عبارتند از هنجارهای درونی شده و ارزش‌هایی که فرد آنها را می‌آموزد. در این مورد نظریه پردازان کنترل با نظریه پردازان اجتماعی شدن هم‌فکر هستند. کنترل‌های بیرونی پاداش‌های اجتماعی به خاطر هم‌نوايي و مجازات‌های اجتماعی به خاطر انحرافات است که فرد دریافت می‌کند. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که علقه‌ای فرد را به جامعه پیوند می‌دهد (هارتون و هونت، ۱۹۸۴: ۱۷۷).

این نظریه هم‌نوايي را حاصل وجود پیوندهای اجتماعی بین افراد جامعه و اعمال انواع کنترل از طرف

جامعه بر افراد دانسته و ناهمنوایی را ناشی از گسستن پیوندهای شخص با نظم قراردادی جامعه می‌داند. تراوس هیرشی معتقد است که کجروی معلول ضعف و یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است. به عقیده او ضرورتی ندارد انگیزه برای بزهکاری را توضیح دهیم؛ زیرا «ما همگی موجوداتی هستیم که همه به طور طبیعی قادر به ارتکاب اعمال جنایی هستیم». او می‌گوید افرادی که با گروه‌های دیگر مثل خانواده، مدرسه و گروه همسالان رابطه قوی و محکمی دارند، کمتر احتمال دارد مرتکب اعمال بزهکارانه شوند و چهار حلقه اجتماعی را مطرح کرد، که عبارتند از عقیده یا باور، دلبستگی و تعلق، تعهد و مشغولیت (ولد و برنارد، ۱۹۸۶: ۲۴۱). منظور از عقیده: ارزش‌های درونی شده است هر چه عقیده محکم‌تر باشد، احتمال انحراف کمتر است (هارتون و هونت، ۱۹۸۴: ۱۷۷).

هیرشی می‌گوید: «شخصی که کمتر معتقد به اطاعت از مقررات باشد با احتمال بیشتری قانون را نقض می‌کند».

نظریه بوم‌شناسی انحراف و مکتب شیکاگو

در دوران جدید و همزمان با پیدایش شهرهای مدرن اروپایی، رویکرد نقادانه و منفی به شهر و سازوکار درونی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن بویژه در بعد آسیب‌های محیطی مورد توجه جامعه‌شناسان اروپایی قرار گرفته است. در ابتدا علمای اجتماعی آلمان مانند زمیل (Zemmel) و تونیس (Tonnie) در نیمه دوم سده نوزدهم به بررسی بعدی از گسترش شهرهای صنعتی پرداختند که از دید بسیاری از معاصرانشان پنهان مانده بود. در واقع آنان شهرهای جدید را تنها کانون‌های محوری رشد و توسعه صنعتی تلقی نمی‌کردند، بلکه معتقد بودند که در کنار رشد چشمگیر فیزیکی شهرها، الگوی توسعه فنی و اجتماعی جدید همراه با فلسفه جدید زندگی دنیاگرا سبب تباهی‌ها و مفاسد فراوان در شهرهای جدید بوده است. بعلاوه، آنان در مطالعات خود، با توجه به افزایش چشمگیر عوامل بازدارنده رشد واقعی در شهرها، روند تباهی حیات بشری و تحقق کجروی‌های شهری را حتمی تلقی می‌کردند. از نظر جامعه‌شناسان کلاسیک شهری، ویژگی مکان‌های اجتماعی جدید، افزایش جمعیت مهاجر یا از جاکنده شده (replaced)، فزونی فعالیت‌های اقتصادی، تشدید رقابت‌های اجتماعی، پیدایش طبقات و قشرهای تازه و سرانجام ظهور و توسعه ناهمگن نهادهای اجتماعی متعدد و پیچیده است. البته پیش از زمیل و تونیس، دورکیم بر این نظر تأکید داشت که چنانچه تقسیم کار اجتماعی منظم نباشد، بزهکاری در محیط‌های شهری جدید رو به افزایش خواهد گذاشت. از نظر زمیل، انسان در شهر بزرگ همچون دندانه‌ای از یک ماشین بزرگ است؛ دندانه‌ای که شخصیت و هویت مستقلی ندارد. بنابراین، برای احراز هویت و ابراز شخصیت کامل از خود ممکن است دست به کارهای عجیب و غریب بزند. تمایل یک شهرنشین متخلف به ارتکاب بزه‌های وحشتناک نشان از تهور وی در به نمایش گذاردن شخصیتی دارد که در کلان شهر دچار مشکل خودیابی شده است (صدیق، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

مکتب شیکاگو با تأثیر پذیری از این دیدگاه‌ها و تأسی به بوم‌شناسی نظریات خود را بنا کرد. بوم‌شناسی به

رابطه میان ارگان‌سیسم‌ها و محیط اشاره می‌کند اعضای مکتب شیکاگو این مفهوم را در باره رشد شهرهای بزرگ به کار بردند و چنین استدلال کردند که رفتار انسان را می‌توان بر حسب محیط شهری او تبیین کرد. شهرهای بزرگ بخصوص قسمت مرکزی آن، اغلب صحنه جرایم سازمان یافته است و در آن جا برای جوانان فرصت یادگیری راه‌های موفقیت آمیز ارتکاب جرایم زیاد است (گلین و استوارت، ۱۹۸۸: ۱۴۰).

ازرا پارک (۱۹۳۵) یکی از مؤسسان مکتب شیکاگو در جامعه‌شناسی شهری با تکیه بر این ضرب المثل آلمانی که «هوای شهر انسان را آزاد می‌سازد» بر این باور بوده است که تفاوت اساسی بین اجتماع شهری و اجتماع روستایی در این است که شهر این فرصت را برای ساکنان خویش فراهم می‌کند که بتوانند استعداد‌های فردی خویش را تکامل بخشند. به عبارت دیگر، او عقیده دارد که شهر برای بکرترین استعداد‌های همه افراد بازار به وجود می‌آورد. او می‌نویسد: «بدون شک یک اجتماع کوچک گاهی در مورد غرابت گذشت می‌کند در حالی که شهر آن را پاداش می‌دهد. مطمئناً یکی از جذابیت‌های شهر در این است که هر فردی - جانی یا گدا درست همانند یک نابغه - می‌تواند در شهر همدمی شبیه خود بیابد. عیب یا استعدادی که در محدود‌های تنگ یک اجتماع کوچک ممنوع است در آنجا موفق به کشف آب و هوایی اخلاقی می‌شود که می‌تواند در آن شکوفا گردد» (پارک، ۱۳۵۸: ۱۰۹).

کتلیفورد شاو و هنری مک کی، در مطالعه انحراف، شهر شیکاگو را به پنج ناحیه تقسیم کردند و دریافتند که میزان بزهکاری به ترتیب از ناحیه یک، که مرکز تجارت است به سمت ناحیه پنج که در حاشیه خارجی شهر قرار دارد، کاهش می‌یابد. شاو و مک کی نتایج بدست آمده را این گونه توضیح می‌دهند: ناحیه یک، محل تردد و جابجایی زیاد جمعیت است. دو دلیل عمده در این باره وجود دارد: نخست اینکه مهاجرانی که از روستا به شهر می‌آیند چون اغلب پول کافی ندارند و مخارج زندگی در ناحیه یک کمتر است معمولاً زندگی شهری خود را از این ناحیه آغاز می‌کنند. گسترش مرکزیت تجاری در این ناحیه از شهر، دومین دلیل جابجایی جمعیت محسوب می‌شود. شاو و مک کی استدلال می‌کنند که این فرایند رشد شهری، دلیل تمرکز جنایت و بزهکاری در ناحیه انتقال جمعیت است. جابجایی زیاد جمعیت، از شکل گرفتن جامعه‌ای با ثبات جلوگیری می‌کند و به بی‌سازمانی اجتماعی منتهی می‌شود. نشانه‌های بی‌سازمانی اجتماعی عبارتند از: بزهکاری، فحشاء، قمار بازی، مصرف غیرقانونی داروهای مخدر، زیاده روی در مصرف مشروبات الکلی، خشونت و خانواده‌های از هم گسیخته؛ این‌ها ویژگی‌های مرکز تجارت و بازرگانی است. این اعمال به این دلیل رخ می‌دهند که در مراکز انتقال و جابجایی جمعیت، کنترل اجتماعی ضعیف است و کنترل‌هایی از قبیل عقیده عمومی، نظارت همگانی و کنترل خانوادگی آن قدر قوی نیستند که از پیدایش ارزش‌ها و هنجارهای انحرافی جلوگیری کنند.

دیدگاه مکتب شیکاگو از این مزیت برخوردار است که نظریه‌های ساختاری و خرده فرهنگی را با جامعه پیوند می‌دهد. در این دیدگاه، ناهنجاری اجتماعی از نوع جرم در مناطقی پیدا می‌شود که ویژگی‌هایی مرتبط با داخل شهر دارد. این خصوصیات عبارت است از: درآمد کم، کیفیت پایین فیزیکی، وابستگی، تمرکز قومی، خانه‌های مخروبه، زنان کارگر، سطح پایین فرهنگ و مهارت‌های شغلی، نرخ بالای بیکاری، شلوغی محله و پایین بودن

کیفیت منازل، نرخ پایین مالکیت‌های شخصی، استفاده مشاع از زمین و تراکم زیاد جمعیت. شاو و مک کی خاطر نشان می‌سازند که میزان بزهکاری با عوامل اقتصادی دقیقاً تطبیق می‌کند، درآمدها از ناحیه یک به سمت ناحیه پنج به تدریج افزایش می‌یابد. نرخ بزهکاری نیز به ترتیب از نواحی مرکزی به سمت نواحی کناری کاهش می‌یابد (والمسلی، ۱۹۸۷: ۱۴۰). بر پایه دیدگاه‌های مکتب شیکاگو، بالا بودن نرخ جمعیت ناپایدار در یک حوزه جغرافیایی عامل مهمی در پیشگیری از شکل‌گیری یک محیط اجتماعی باثبات است و در نتیجه اثرات بارزی بر سازمان اجتماعی محیط مسکونی بر جای خواهد گذارد. بزهکاری جوانان، فحشاء، قمار، استفاده از مواد مخدر، رواج مشروبات الکلی، فروپاشی خانواده‌ها... از جمله مواردی است که ویژگی مناطق حاشیه ای و ناپایدار شهری را تشکیل می‌دهد (هارالامبوس و هولبورن، ۱۹۹۰: ۵۹۵).

نظریه خرده فرهنگ مجرمانه

یکی از معروف‌ترین نظریه‌های خرده فرهنگی نظریه کوهن است اصطلاح خرده فرهنگ بزهکاری برای بار نخست در کتاب پسرهای بزهکار ظاهر شد. بنابر قول کوهن، شرایط عمده برای پیدایش خرده فرهنگ عبارت است از (وجود کنش میان کنش گرانی که با مسایل مشابه سازگاری دارند). نوجوان طبقه پایین با مسائلی سازگاری میابند که در بسیاری از موقعیت‌ها به ویژه در مدرسه از آنان خواسته می‌شود که طبق معیارهای طبقه متوسط رقابت کنند. داوری چنین رقابتی هم توسط معلمان وابسته به معیارهای طبقه متوسط است. در واقع چنین معیاری به طبقه مسلط و مرفه تعلق دارند مانند سلامت در زبان و هوشمندی، خوب درس خواندن، با ادبی و پاکیزگی، بچه‌های طبقه پایین وقتی این معیارها را نمی‌توانند رعایت بکنند در مدرسه رد می‌شوند؛ زیرا که تربیت اولیه و خانوادگی آنان را برای چنین رقابتی آماده نمی‌کنند این نظریه تبیین بالا بودن بزهکاری در میان طبقات پایین جامعه را تسهیل می‌کند. این نظریه چنین برداشت می‌کند که جوانان وابسته به طبقات پایین که امکان اندکی برای رقابت با معیارهای نوجوانان طبقه متوسط دارند، ظاهراً به خرده فرهنگ بزهکاری متوسل می‌شوند تا به شیوه خود کاستی‌ها را جبران کنند. اگر تأکید بر مسأله دوام و نگهداری به عمل آید آن وقت نظریه خرده فرهنگ بزهکاری وسیله مفیدی برای آزمون برخی فرضیه‌های مربوط به تشکلات ممتاز می‌تواند باشد. مثلاً می‌توان فرض کرد که فرد ارزش‌های خرده فرهنگ بزهکاری را در جریان عضویت و مشارکت در گروه حامی این خرده فرهنگ می‌آموزد (وایت ۱۳۸۴: ۲۶۵).

نظریه‌های انتقادی

در رویکردهای انتقادی جرم چیزی نیست که به شکل ساده‌ای بتوان با ارجاع به آنچه که هست و یا نیست توصیف کرد، جرم یک رفتار ساده نقض قانون نیست، بلکه موضوعی است که از طریق فرایندهای تعامل، واکنش اجتماعی و قدرت بر ساخته می‌شود.

نظریه برچسب زنی

نظریه برچسب زنی ریشه در تعامل گرایی نمادین دارد. تأکید اساسی این نظریه بر قدرت برچسب زنی و شکل گیری هویت کجروانه تحت تأثیر این برچسب است. مهم ترین نظریه پردازان این رویکرد ادوین لمرت، هوارد بکر و شور می باشند ولی افرادی مانند کارفینگل و گافمن نیز در این قالب فکری از تبیین کجروی قرار دارند. بکر معتقد است که: گروه های اجتماعی انحراف را به وسیله ایجاد قواعدی بوجود می آورند که نقض آنها، انحراف را ایجاد می کند و به وسیله کاربرد این قواعد برای افراد خاص و برچسب زنی به آنها به عنوان بیگانه صورت می گیرد. انحراف کیفیت عمل فرد مرتکب (خلاف) نیست بلکه نسبتاً نتیجه کاربرد قواعد و مجازات ها برای یک مجرم است. کج رو کسی است که این برچسب به طور موفقیت آمیزی در مورد او بکار برده شده است کج رفتاری، رفتاری است که دیگران بر آن برچسب می زنند (بکر، ۱۹۶۳: ۹).

نظریه عکس العمل اجتماعی تأکید می کند که از طریق برچسب زدن یک عمل به عنوان منحرف زنجیره ای از حوادث را به حرکت در می آوریم که فرد را به سوی انحرافات بزرگتری می راند و بالاخره به آغوش یک تشکیلات و ساختار زندگی انحرافی می اندازد (هارتون و هونت، ۱۹۸۴: ۱۷۱). لمرت در بحث برچسب زنی انحراف اولیه را از انحراف ثانویه تفکیک می کند، در انحراف اولیه فرد منحرف نمی شود بلکه در انحراف ثانویه است که هویت یک فرد کج رو را در نتیجه برچسب به خود می گیرد و عملاً کج روی را به عنوان یک شیوه زندگی برای خود تعریف می کند. انحراف اولیه وضعیتی است که در آن خود، تقریباً به حرفه و منش کجروانه هیچ تعهدی ندارد، ولی در انحراف ثانویه برچسب خوردگان، رفتارشان را بر اساس واکنش های جامعه سازمان می دهند و به جامعه برحسب آن برچسب منفی پاسخ می دهند (لمرت، ۱۹۵۱: ۷۶). شور معتقد است برچسب زنی موفق به چهار عنصر نیاز دارد:

- کلیشه سازی: یک انگاره ذهنی غیر قابل تغییر و ساده و یا الگویی ناشی از حضور سرمشق های مشخص دیداری و شنیداری است. - برچسب زنی می تواند بعد از روی دادن، تداوم داشته باشد و ممکن است نیازمند تقویت باشد. این موضوع زمانی بوجود می آید که رسانه های جمعی یک مجرم را به عنوان "بیمار ذهنی سابقه دار" توصیف کنند. شور از اصطلاح "گذشته نگر" برای توصیف فرایند نگاه به گذشته برای پنهان کردن یا آشکار کردن علل رفتارهایی که در حال، اتفاق می افتند استفاده می کند (Schur, 1971, 152). - عنصر سوم شامل چانه زنی ها میان برچسب خورده و برچسب زندگان است. - عنصر چهارم فراگیری نقش است که جنبه محدودتر از انحراف ثانویه است و با پاسخ جامعه به فرد که به عنوان مجرم یا بزهکار یا منحرف شناخته شده است، مرتبط است. فراگیری نقش، فرایندی اجتماعی - روانشناختی است که با آن فرد "پایگاه برتر" را می پذیرد. فراگیری نقش ترکیبی از کلیشه سازی، تفسیر گذشته نگر و چانه زنی است.

هارولد کارفینگل، اصطلاح مراسم "تباه شدن پایگاه" را به کار می برد که بیانگر تهمت های عمومی و کلیشه ای به افرادی است که به عنوان بی ارزش دیده می شوند. اروین گافمن نیز معتقد است که چگونه افراد هویت های خراب شده را از طریق فرایندهای داغ زنی می پذیرند. وی نمادهای منزلت که به منزلت، شهرت و موقعیت

مطلوب مبتنی بر طبقه اثرگذار است و نمادهای داغ که با هویت تباه شده مرتبط است، تفکیک می‌کند. گافمن و کارفینگل واکنش‌های اجتماعی را در چارچوب تعامل‌گرایی نمادین قرار دادند. ویژگی عمده این رویکرد تأکید زیاد بر قدرت برجسب زنی به افراد حاشیه‌ای، محروم‌تر و کم‌قدرت‌تر در یک اجتماع انسانی است و تا زمانی که این قدرت نباشد جرم و مجرم هم شکل نمی‌گیرد. بنابراین کجروی یک برساخته ذهنی ناشی از قدرت برجسب زدن به غیر است (واندر زندن، ۱۹۹۶: ۱۴۵).

نظریات مارکسیستی

نظریه‌های تضادگرایانه جرم اجماع هنجاری موجود در جامعه و قوانین کیفری برآمده از آن را بیشتر به شکل یک وسیله کنترل اجتماعی در نظر می‌گیرند که در نتیجه تعارض‌های طبقات حاکم و مورد ستم بوجود آمده‌اند. از نظر آنان، منافع طبقاتی متضاد در یک جامعه بیشتر به صورت پنهان می‌باشند تا آشکار. این در حالی است که یافته‌های تحقیقات مربوط به جدی‌انگاری جرم نتوانسته‌اند عمیقاً نظریه‌های تضاد را به چالش بکشند (رزوی و هنری، ۱۹۸۰: ۴۹۶). مارکس در تحلیل اقتصادی-اجتماعی خود کمتر به موضوع جرم و کجروی پرداخته است، ولی در کتاب ایدئولوژی آلمانی (۱۸۴۵)، بخش مهمی تحت عنوان حقوق، جنایت و مجازات وجود دارد. در آنجا وی به تشریح چگونگی همبستگی جرم و بزهکاری با نظام سرمایه‌داری می‌پردازد و آنها را بخشی از تقسیم کار در این نظام می‌داند (ممتاز، ۱۳۸۷: ۱۳۰). از دید مارکس، جرم، پدیده‌ای مختص نظام سرمایه‌داری است و با تغییر آن از بین می‌رود. همچنین مارکس مفهوم از خودبیگانگی^۱ را در مقابل مفهوم آنومی دورکیم برای اشاره به شخصیت و ماهیت مجرمین به کار می‌برد. این مفهوم بازتاب نگرش‌های جامعه به جرم و مجرمین است. در واقع این واکنش‌های اجتماعی می‌باشد که سبب احساس از خودبیگانگی فردی می‌گردند و به تدریج او را از جامعه دور می‌سازند (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۱).

این که اغلب رفتارهای منحرف و جرایم از طرف طبقات پایین جامعه انجام می‌شود ریشه در محدودیت‌هایی دارد که نظام سرمایه‌داری برای طبقات محروم به وجود آورده است. حتی ممکن است سرمایه‌داران با توسل به نظام قضایی و پلیس جرایمی نظیر اعتصاب را به طبقه کارگر نسبت دهند. البته هدف واقعی آنان از این کار کنترل طبقه کارگر و ممانعت از انقلاب است. پس به نظر مارکس و اغلب تضادگرایان که تحت تأثیر وی هستند؛ جرم رابطه تنگاتنگی با زمینه ساختاری و پیچیده اجتماعی دارد که در پیدایش آن نقش بسزایی ایفا می‌کند. ویژگی‌های خاص جامعه سرمایه‌داری مثل؛ مالکیت خصوصی، قشر بندی اقتصادی و اجتماعی، توزیع نابرابر منابع و امتیازات مادی، تسلط قدرت اقتصادی و سیاسی بر قانون و نظام قضایی و تأثیر جرم در رونق بخشیدن به تقسیم کار نظام سرمایه‌داری و بقای آن، جرم را به عنوان بخشی از این نظام در آورده است (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۰). ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری بر نگرش‌های افراد و ارزیابی‌های ایشان از فعالیت‌های مجرمانه تأثیر می‌گذارد. دو رویکرد اساسی در **جرم‌شناسی تضادی** وجود دارد: مارکسیسم ابزاری و مارکسیسم ساختاری.

1. alienation

رویگرد نخست بر نقش قانون، مجریان قانون، حکومت و انقیاد طبقه کارگر توجه دارند. این رویکرد در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح شد. رویکرد دوم در پاسخ به انتقادات از مارکسیسم ابزاری مطرح شد. جرم‌شناسان مارکسیستی معاصر مانند ریچارد کوئینی، ویلیام چمبلیس، باری کرسبرگ و بونگر مباحث پایه ای ابزارگرایان را گسترش دادند.

به نظر بونگر سرمایه‌داری نظامی حریص و خودمحور است، این خودخواهی مفرط سرمایه‌داران، شهروندان را به جستجوی اهدافی تشویق می‌کند که منافع سرمایه‌داران را تأمین می‌کند. کوئینی معتقد است جرم در نظام سرمایه‌داری دارای دو صورت اصلی است (۱) جرائم طبقه کارگر (۲) جرائم برگزیدگان. جرائم طبقه کارگر شامل جرائم مبتنی بر سازگاری و جرائم مربوط به مقاومت است. به عنوان مثال در جرائم تجاوز کارانه سازگاران، مجرمان پول را از قربانیانشان بدست می‌آورند، جرائم خشونت بار سازگاران شامل آدمکشی، تجاوز جنسی و ضرب و جرح، استفاده خاص سرمایه‌داری را از وحشی‌گری نهادی شده نشان می‌دهد. جرائم مقاومتی واکنش‌های طبقه کارگری به استثمار اعمال شده توسط برگزیدگان است. این جرائم شامل جرائم غارتگرانه و خشن همراه با اهداف انقلابی و غیرانقلابی است (وین‌فری، ۲۰۰۳: ۲۵۵). کوئینی جرائم برگزیدگان را به سه نوع تقسیم می‌کند: (۱) جرائم سلطه و سرکوب جهت حمایت از منافع برگزیدگان (۲) جرائم کنترل، مربوط به پلیس، نظام‌های قضایی و اصلاح و تربیت و ابزارهای کنترل است (۳) جرائم حکومت که هم پیچیده و هم مهم هستند، شامل اعمال مجرمانه‌ای هستند که حکومت‌ها، حقوق شهروندان را نادیده می‌گیرند. کوئینی در کتاب "نظریه واقعیت اجتماعی جرم" بر فرایندی‌های تعریف جرم تأکید می‌کند، از نظر او ماهیت جرم در نظام سرمایه‌داری ویژگی‌های زیر است:

(۱) جرم محصول و تولید قانون است (۲) قانونگذاران تحت تأثیر قدرتمندترین بخش جامعه هستند (۳) فعالیت‌های که در تعارض با منافع قدرتمندترین بخش جامعه هستند احتمال بیشتری دارد که غیر قانونی معرفی شوند (۴) برای بخشهایی از جامعه که در تولید قانون نقش ندارند این احتمال زیاد وجود دارد که رفتارهای آنها به عنوان جرم تعریف شود (۵) افرادی که رفتارهایشان به عنوان جرم تعریف شده است، خودشان را به عنوان مجرم می‌بینند (۶) نهایتاً اینکه جرم یک واقعیت اجتماعی برساخته شده است (Neubeck, 2007, 499).

نظریات پست مدرن

کلیت دیدگاه‌های پست مدرن:

نظریه‌های جدید در جامعه‌شناسی انحرافات و جرم‌شناسی در ادبیات جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی در چند دهه اخیر در جامعه آکادمیک ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است و محققان کمتر مساله کج روی و جرم را با این رویکردها مورد تبیین و بحث قرار داده‌اند.

از دهه ۱۹۵۰ به این سو، نظریه‌های اثباتی و مدرن جرم‌شناسی به علت نگاه یک‌جانبه و نزدیک به علوم طبیعی مورد نقد جدی قرار گرفت و در دهه ۱۹۷۰ با ظهور جرم‌شناسی انتقادی این نقدها به اوج خود رسید.

نظریه‌های جدید از این دهه به بعد بر سه عنصر ذهنیت، قدرت و گفتمان تأکید داشتند. رویکردهای برجسته زنی، تضاد، پست مدرن و فمینیستی و جرم‌شناسی فرهنگی از مهم‌ترین رویکردهای انتقادی جدید در تبیین جرم است که این سه ویژگی در بطن آنها وجود دارد. البته جرم‌شناسی پست مدرن ضمن اینکه انتقادی است ولی بر ورای سایر جرم‌شناسی‌های انتقادی قرار می‌گیرد؛ چراکه رویکردهای دیگر چندان پروسه مدرنیته و جرم‌شناسی مدرن را نقد نمی‌کنند ولی جرم‌شناسی پست مدرن کل مدرنیته و نگاه کنترلی آنرا به جهان رد می‌کند. پست مدرنیسم یک رویکرد مبهم، متکثر و موقتی از جهان اجتماعی ارائه می‌دهد و حقایق بزرگ و مطلقه که مدرنیته به دنبال آن بود را به نقد می‌کشد. از این نظر کل پروژه جرم‌شناسی مدرنیته، همراه کننده می‌باشد. تمایل این رویکرد آن است تا بر زمینه‌ها و معناها که از یک مکان به مکان دیگر تغییر می‌کنند و نه بر تجربیات بزرگ، متمرکز شود (کارابین، ۲۰۰۴: ۹۷).

بنابراین تمام نظریه‌هایی که در دوره مدرن و با رویکرد اثباتی در پی شناخت علل بنیادین جرم بودند قابل قبول نیستند، بلکه نظریه‌های جرم‌شناسی همیشگی محلی، جزئی و تصادفی و تحت تأثیر قدرت هستند و نمی‌توانند حقیقت مطلق جرم را آشکار سازند. در حالی که ویژگی‌های مدرنیته به عنوان قطعیت اخلاقی و عقیده به توالی نظریه‌ها برای تبیین مسائلی که بشریت با آن روبروست دیده می‌شود، پست مدرنیسم با ابهام اخلاقی و اعتراف به اینکه مجموعه‌ای از حقیقت‌ها و گفتمان‌ها وجود دارند که می‌توانند مشروعیت پیدا کنند و در زمان‌های مختلف برای افراد مختلف پذیرفته شود، متمایز می‌شود (همان: ۲۱۷).

پست مدرنیست‌ها ارتباط میان عامل انسانی و زبان را در ایجاد معنا، هویت، عدالت، قدرت و معرفت بررسی می‌کنند. در نگاه آنها واقعیت اجتماعی شناور، دائما در حال خلق شدن است و از طریق زبان و نظام گفتمانی بر عده‌ای غالب می‌شود و عقاید و ارزش‌ها از طریق زبان دستکاری می‌شوند (براون، ۲۰۰۷: ۲۱۸).

به طور کلی رویکرد **پست مدرن** شامل ویژگی‌های زیر است:

- برای مطالعه جرم و مجرم و فهم مجرمیت سعی می‌کند آنها را به عنوان امری که محصول قدرت است بررسی کند، قدرتی که سعی می‌کند رفتار کسانی را که از قدرت برکنار هستند محدود سازد. - جرم‌شناسی پست مدرن برخلاف مارکسیست‌ها توجه خود را از سرکوب‌های اقتصادی و اجتماعی به تولیدات زبانی معطوف دارد و معتقد است که قوانین کیفری خود یک نوع زبان است که روابط سلطه را خلق می‌کند و گفتمان قانون کیفری مسلط، انحصاری و طرد کننده است به طوری که برای کنار گذاردن قواعد محدود کننده‌ای را تعریف می‌کند. - جرم‌شناسی پست مدرن واکنشی به عقل‌گرایی علمی و قطعیت پوزیتیویسم روشنگری است و مفاهیم علمی مانند علیت را رد می‌کند. - این دیدگاه به دنبال آن است تا معانی و رمز و رازی که در گفتمان‌های عمومی در مورد جرم وجود دارد را آشکار سازد. برطبق این دیدگاه جرم آن چیزی نیست که قانون کیفری می‌گوید بلکه جرم توانایی و یا قدرتی است که میل و خواست عده‌ای را در هر متن اجتماعی بر دیگران تحمیل می‌کند بنابراین جرم قدرت انکار دیگران است.

میشل فوکو

یکی از صاحبنظرانی که جرم‌شناسی مدرنیته را با نگاه پست‌مدرنیستی به نقد می‌کشد میشل فوکو است. وی با تحلیل گفتمان، در پس هر نظریه تبیینی از جرم عنصر قدرت را می‌بیند. فوکو مخالف جرم‌شناسی است و به عنوان فیلسوف تاریخ ایده‌ها در بسیاری از موارد ضد جرم‌شناسی بود (کارابین، ۲۰۰۴: ۸۹). به نظر وی وظیفه کلی جرم‌شناسی واقعا حل مسأله جرم نیست بلکه برای رشد، سازماندهی قدرت و نظارت است. وی جرم‌شناسی را به عنوان گفتمانی در نظر می‌گیرد که نظارت و روابط قدرت را گسترش می‌دهد. فوکو به گفتمان انضباطی تعمیم یافته اشاره می‌کند که از نظر او اصلاح زندانیان، بازداشت دیوانه‌ها و نظارت بر کارگران صنعتی همانند تربیت و آموزش بچه‌ها همگی بخشی از یک جامعه زندان گونه در حال ظهور است، در این جامعه نه فقط جرم و یا انحراف بلکه نوع بی‌قاعده‌گی و تخلف از هنجار نیز کنترل می‌شود (Muncie, 2004, 210). تغییر صورت‌های تنبیه در جوامع کلاسیک (که بر بدن به ویژه شکنجه) فیزیکی به خرده سیاست‌های جوامع مدرن سرمایه‌داری (که بر نظارت، طبقه‌بندی و به هنجارسازی توجه دارند) را مورد مقایسه قرار می‌دهد.

هنری و میلوانوویچ

اساس ماهیت جرم که به شکل اجتماعی برساخته شده و به شکل گفتمانی شکل گرفته است، روابط نابرابر قدرت است، هنری و میلوانوویچ بر عنصر قدرت تأکید زیادی دارند، جرم از نگاه آنها به عنوان "قدرت رد توانایی دیگران برای ایجاد تفاوت می‌باشد" (کارابین، ۲۰۰۴: ۹۸). جرم به سلطه می‌انجامد، خواه به وسیله افراد خاص (مانند سارقان)، خواه به وسیله مجموعه‌های جمعی (مجرمین سازمان یافته) و یا به وسیله دولت‌ها (برای مثال به عنوان کشتار جمعی). از این نگاه، منبع اصلی روابط آسیب‌زا از ساختارهای قدرت ناشی می‌شود، روابط نابرابر قدرت موقعیت‌هایی را ایجاد می‌کند که جرم را به عنوان صدمه تعریف می‌کند. بنابراین جرم، صدمه‌ای است که از انسان‌هایی که در روابط قدرت تولیدکننده صدمه نیرو صرف می‌کنند، ناشی می‌شود، قربانیانی که از این جرائم آسیب می‌بینند در روابط نابرابر قرار دارند. جرم‌شناسی تأسیسی تمرکز خود را به سوی صدمه‌ای می‌برد که متوجه قربانیان شده است و سعی می‌کند بین مجرم و قربانی ارتباط ایجاد کند. این رویکرد جدید در جرم‌شناسی بر اساس طیفی از ایده‌های جامعه‌شناختی است چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی.

جرم‌شناسی فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی یک رویکرد مداخله‌گرایانه، روش‌شناسانه و نظری در مطالعه رسانه‌ای شدن جرم است که مجرمیت و کنترل آنرا در زمینه فرهنگی قرار می‌دهد و جرم، نهادها و سازمان‌های مربوط به کنترل جرم را به عنوان فراورده‌های فرهنگی در نظر می‌گیرد. با تأکید بر موضوعاتی مانند معنای موقعیتی، فرهنگ جوانان، هویت، فضا، سبک و فرهنگ رسانه‌ای، جرم‌شناسی فرهنگی در تلاش برای ایجاد یک نظریه پست مدرن و مدرن متأخر است. رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تبیین تعاملات چندگانه میان رسانه‌ها، عموم مردم، نقض کنندگان قانون و عوامل کنترل اجتماعی توجه می‌کنند که از طریق آنها به شکل جمعی معانی جرم ساخته

می‌شوند (Muncie, 2004, 195). مهم‌ترین ویژگی‌های این رویکرد عبارتند از: - تبیین‌های مربوط به همگرایی فرایندها و پویایی‌های جرم و فرهنگ در زندگی روزمره - ترکیب شدن موضوعات مطالعات فرهنگی، پست مدرنیسم، جرم‌شناسی انتقادی، تعامل‌گرایی، آنارشسیسم و تحلیلی‌گفتمانی/متنی/رسانه‌ای - استفاده از روش‌شناسی مردم‌نگارانه برای آشکار کردن موضوعات معنا و بازنمایی.

- بررسی خرده‌فرهنگ‌های منحرف به عنوان جایگاه‌های جرم‌انگاری - تبیین نقش احساسات عاطفی، اوقات فراغت و لذت‌جویی در فرایندهای جرم.

نتیجه‌گیری

به لحاظ حقوقی، آنچه که باعث می‌شود رفتاری انحرافی به عنوان جرم شناخته شود وجود قوانین است. هر جا که قانون وجود دارد جرم نیز وجود دارد؛ زیرا ساده‌ترین تعریف جرم عبارت است از هر شیوه رفتاری که قانون را نقض می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۲). اما جرم‌شناسان فرهنگی جرم را به شکل زیر تعریف می‌کنند: «جرم یک فعالیت یا یک واقعیت انسانی است که از نظر ماهیت فرهنگی، محصول نظم اجتماعی به حساب می‌آید، نظمی که همه ما در هر لحظه تاریخی مشخص در آن زندگی می‌کنیم. به عبارت دیگر جرم در برگیرنده تجربیات و رفتارهای زندگی روزمره تمام اعضای جامعه است» (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). گویی هر چه که تاریخ به پیش رفته است انگشت اتهام تبیین‌های جرم از افراد واگرائیده و به سمت جامعه و ساختار ذهنیت و قدرت چرخیده است. مفاهیم اساسی که در نظریه کلاسیک مورد توجه قرار گرفته است عبارتند از: -ارایه تعریف قانونی و مشخص از جرم - تأکید بر اینکه جرم عملی است که قانون و حقوق افراد یا جامعه را نقض می‌کند. - کانون تحلیل در این نظریه بر عمل مجرمانه و جرائم خاصی که در عالم واقع رخ داده است می‌باشد - در این مکتب، مجرم فردی عاقل و دارای اراده سالم فرض می‌شود که با گزینش فردی و به علت تصمیمات غیر عقلانی دست به ارتکاب جرم می‌زند (وایت، ۱۳۸۲). مکتب تحقیقی بر اساس اصل برداشت علمی از جرم به دنبال این بود که معیارهای ویژه‌ای که باعث پیدایش رفتار منحرفانه یا مجرمانه می‌شود را مورد مطالعه قرار بدهد. نظریه اثبات‌گرایی زیست‌شناختی برای اولین بار توسط نوشته‌های لمبروزو مطرح شد. این نظریه پرداز سعی داشت گروه‌های مختلف انسانی را از هم متمایز کند و گروه‌های انسانی را بر حسب تفاوت‌های نژادی و بیولوژیکی طبقه‌بندی کند. بنابراین مکتب، فرد مجرم متولد می‌شود نه اینکه تبدیل به یک فرد مجرم گردد.

در ایده مدرن، انسان از طریق دانش علمی تولید شده است که می‌تواند محیط (طبیعت) را کنترل کند. در این مسیر علوم اجتماعی با تاسی از علوم طبیعی به دنبال راه‌هایی است تا بتواند زندگی انسانی و اجتماعی و بخصوص مسایل اجتماعی را مدیریت و کنترل نماید. از دید دور کیم در عمل جرم احساسات یا وجدان جمعی، یعنی همان ارزش‌های مشترک را جریحه دار می‌کند. مرتون بر آن است که انحراف از ساختار و فرهنگ جامعه سرچشمه می‌گیرد. وی استدلال خود را با معیار توافق جمعی درباره ارزش‌ها آغاز می‌کند و معتقد است که تمام اعضای جامعه در ارزش‌های مشترک سهیم‌اند. اما از آنجایی که اعضای جامعه از لحاظ ساختارهای اجتماعی

در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند، برای درک ارزش‌های مشترک از فرصت‌های مساوی برخوردار نیستند. چنین وضعی ممکن است موجب انحراف شود. ساترلند ادعا کرد که از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری بعضی افراد نسبت به دیگران بیشتر مستعد ارتکاب به جرایم هستند این افراد یک جهت‌گیری به سمت جرایم را درونی کرده‌اند که این جهت را از گروه‌هایی کسب کرده‌اند که به آنها در رابطه نزدیک بوده‌اند. این گروه ممکن است خانواده، یا گروه بازی دوران کودکی، گروه دوستان بزرگسالی و یا همسایگان باشد که در جامعه‌پذیری فرد مؤثرند. نظریه پردازان کنترل اجتماعی فرض می‌کنند که یک نظام هنجاری وجود دارد و از این نظام است که انحرافات بیرون می‌آید و اینکه اکثر مردم با ارزش‌های مسلط و حاکم هم‌نوا هستند، علتش وجود کنترل‌های درونی و بیرونی است. اعضای مکتب شیکاگو مفهوم بومشناسی را در باره رشد شهرهای بزرگ به کار بردند و چنین استدلال کردند که رفتار انسان را می‌توان بر حسب محیط شهری او تبیین کرد. به عقیده آنان شهرهای بزرگ بخصوص قسمت مرکزی آن، اغلب صحنه جرایم سازمان یافته است و در آن جا برای جوانان فرصت یادگیری راه‌های موفقیت آمیز ارتکاب جرایم زیاد است (گلین و استوارت، ۱۹۸۸: ۱۴۰).

بکر معتقد است که: گروه‌های اجتماعی انحراف را به وسیله ایجاد قواعدی بوجود می‌آورند که نقض آنها، انحراف را ایجاد می‌کند و به وسیله کاربرد این قواعد برای افراد خاص و برچسب زنی به آنها به عنوان بیگانه صورت می‌گیرد. انحراف کیفیت عمل فرد مرتکب (خلاف) نیست، بلکه نسبتاً نتیجه کاربرد قواعد و مجازات‌ها برای یک مجرم است. کج رو کسی است که این برچسب به طور موفقیت آمیزی در مورد او بکار برده شده است کج رفتاری، رفتاری است که دیگران بر آن برچسب می‌زنند (بکر، ۱۹۶۳: ۹).

به نظر مارکس و اغلب تضاد گرایان که تحت تأثیر وی هستند؛ جرم رابطه تنگاتنگی با زمینه ساختاری و پیچیده اجتماعی دارد که در پیدایش آن نقش بسزایی ایفا می‌کند. ویژگی‌های خاص جامعه سرمایه داری مثل؛ مالکیت خصوصی، قشر بندی اقتصادی و اجتماعی، توزیع نابرابر منابع و امتیازات مادی، تسلط قدرت اقتصادی و سیاسی بر قانون و نظام قضایی و تأثیر جرم در رونق بخشیدن به تقسیم کار نظام سرمایه داری و بقای آن، جرم را به عنوان بخشی از این نظام در آورده است (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۰).

به عقیده جرم شنایان پست مدرن تمام نظریه‌هایی که در دوره مدرن و با رویکرد اثباتی در پی شناخت علل بنیادین جرم بودند قابل قبول نیستند، بلکه نظریه‌های جرم‌شناسی همیشه محلی، جزئی و تصادفی و تحت تأثیر قدرت هستند و نمی‌توانند حقیقت مطلق جرم را آشکار سازند. طبق دیدگاه فوکو وظیفه کلی جرم‌شناسی واقعاً حل مسأله جرم نیست، بلکه برای رشد، سازماندهی قدرت و نظارت است.

فهرست منابع

- منابع فارسی

آرون، ریمون (۱۳۸۲)؛ مراحل سیر اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

آنتونی گیدنز، (۱۳۷۳) **نظریه‌های جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.

احمدی، حبیب (۱۳۸۴) جامعه شناسی انحرافات، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

امیل دورکیم (۱۳۷۹) **تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه باقربرهام، نشر مرکز.

پارک، ازرا. (۱۳۵۸) **مفهوم شهر**، نظراتی درباره ی بررسی شهر، رفتار انسانی در محیط شهری. ترجمه گیتی اعتماد. تهران: انتشارات نشر ایران.

دانش، تاج زمان (۱۳۶۴) **مجرم کیست جرم شناسی چیست؟**، موسسه کیهان.

داور، شیخاوندی (۱۳۷۹) **جامعه شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی**، نشر مرندید، مشهد.

دورکیم، امیل (۱۳۸۴) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه ی علی باقر برهام، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

سلیمی، علی و داوری محمد (۱۳۸۷) جامعه شناسی کجروی، چاپ دوم، قم: ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صدیق، رحمت‌الله (۱۳۷۳) **جامعه شناسی شهری مقالات درسی**، تهران انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، شاخه علوم اجتماعی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶) جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری.

ممتاز، فریده (۱۳۸۷) انحرافات اجتماعی نظریه ها و دیدگاه ها، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

والد، جرح و دیگران (۱۳۸۰) **جرم شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، تهران.

وایت، راب و فیونا هینتس (۱۳۸۲) **درآمدی بر جرم و جرم شناسی**، ترجمه میر روح اله صدیق بطحایی اصل، تهران، نشر دادگستر.

هدایت اله، ستوده (۱۳۸۲) **آسیب شناسی اجتماعی**، انتشارات آوای نور، تهران.

- منابع لاتین

Becker, Howard 1963, *outsiders: studies in the sociology of Deviance*, New York: free/press

Brown, Sheila 2005, *understanding youth and crime*, open university press, Mc graw-hill education

Carrabine, Eamon and paul Iganski, Maggy Lee, Ken Plummer, Nigel South 2004, *criminology: a sociological introduction*, published by Routledge

Haralambos, M. & Holborn, M. 1990. *Sociology: Themes and Perspectives*. London: roadwick.

Horton, PB & Hunt CC 1984. *Sociology. International Student Edition*. 6th ed. Singapore: McGraw-Hill Inc.

Lemert, Edvin 1951, *Social pathology*, New York, MC Graw-hill Muncie,

- Jhon 2004, Youth & Crime, sage publication
- Merton, Robert 1957 *Social Theory and Social Structure*. Glencoe, IL: The Free Press.
- Neubeck, Kenneth and Marry Neubeck, Davita Glasberg 2007, *Social problems: a Critical approach*, the Mc Graw Hill companies
- Rossi, P.H. and Henry, J.P. 1980 "Seriousness: A Measure for All Purposes?" in M.W. Klein and K.S. Tielmann eds *Handbook of Criminal Justice Evaluation*, pp. 489–505. Beverly Hills, CA: Sage.
- Schur, Edwin 1971, *Labeling Deviant Behavior: its sociological implications*, New York, Harper and row
- Vander Zanden, James Wilfrid 1993, *Sociology: the core*, McGraw Hill.
- Vold, George B, & Bernard, Thomas J. 1986, *Theoretical criminology*, Oxford University Press New York.
- Walklate, Sandra. 2007, *Understanding Criminology: Current Theoretical Debates*, Open University prees, Mc Graw Hill
- Walmsley, D. 1987. Urban Living: *The Individual in the City*. U.S.: Longman, Gohn Wiley
- Williams, J E Hall 1982, *Criminology and Criminal Justice*, Lexis Law Publishing.
- Winfree, Thomas and Howard abadinsky 2003, *Understanding Crime*, wadsworth/Thomson learning,